

معناشناسی تاریخی واژه «نجس» در قرآن و تحلیل تأثیر آن بر فرآیند

ارتباطات اجتماعی

دکتر حسام الدین خلعتبری لیماکی^۱

دکتر مجید بیگی^۲

چکیده

واژه نجس واژه اصیل عربی است که تنها یکبار در قرآن در عبارت «انما المشركون نجس» آمده این واژه با واژگان رجس، رجز، نحس، اشتقاق معنای دارد، متعلق واژه نجس همواره شی یا شخصی بوده است که موجب تنفر و مورد اجتناب واقع می شده است و در دامنه مسائل مربوط به شریعت علاوه بر آن موجب ممنوعیت طهارت نیز می گردد که مصادیق هر کدام با قراین مقالی و مقامی مشخص می شود، تعلق واژه نجس در عصر بعثت و ماقبل آن علاوه بر اعیان به مواردی که موجب کراهت و تنفر می گردید و لزوما اراده اجتناب از آن می شد، سبب دگرگونی در برقراری ارتباطات اجتماعی با مشرکین می شود که لزوم اجتناب از آنها بدون متنجس شدن از برخورد با آنها به دست می آید. این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و اسنادی با رویکرد تحلیل محتوا به تحلیل و بررسی و پردازش داده های جمع آوری شده از اسنادی تاریخی و روایی عصر رسالت و ماقبل آن پرداخته است.

واژگان کلیدی : نجس، رجس، مشرکون، قرآن، ارتباطات اجتماعی

۱ استادیار دانشگاه علامه طباطبائی گروه معارف اسلامی و وابسته به گروه پژوهش مطالعات بنیادین قرآن
۲ منس دانشگاه - دکتری مدیریت معارف اسلامی گسترش انقلاب اسلامی

بیان مسئله :

برقراری ارتباط اجتماعی با غیر مسلمانان در شریعت اسلام یکی از مهمترین مباحث اجتماعی اسلامی، شرع مبین است که از منظرهای متفاوتی محل کاوش و تحقیق قرار گرفته است، قرآن کریم، هدف از نازل کردن کتاب های آسمانی و آمدن پیامبران به ویژه نزول قرآن و بعثت نبی مکرم اسلام را در جهت هدایت همه انسان ها و رحمتی عالم گیر می داند این امر و اوامر دیگری نشان دهنده آن است که مسلمین مجاز به قطع ارتباط با غیر مسلمانان نمی باشند گزاره های چون به نیکی به پدر و مادر مشرک که در این خصوص سفارش به برخورد نیکو و پسندیده نموده که : «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» (لقمان: ۱۵)؛ و اگر تو را وادارند تا درباره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی، از آنان فرمان مبر ولی در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن.

این آیه و آیه بعدی که در برقراری ارتباط و احسان به مشرکان غیر حربی می فرماید «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ» (ممتحنه: ۸ و ۹)؛ خدا شما را از کسانی که در (کار) دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده اند باز نمی دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خدا دادگران را دوست می دارد. فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می دارد که در [کار] دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه هایتان بیرون رانده و در بیرون راندنتان با یکدیگر هم پستی کرده اند.

از دلالت این دو آیه بخوبی به دست می آید که مسلمین مجاز به قطع ارتباط با غیر مسلمین بصرف شرک آنها نمی باشند با بررسی مجموع آیات و روایتی که در این باره وارد شده اند چنین بدست می آید که در ابعاد مختلف اقتصادی، نظامی، آموزشی و غیره مسلمین تحت شرایطی مانند عدم پذیرش سلطه آنان بر خود، مجاز به برقراری ارتباط با غیر مسلمانان می باشند، مانند در اخذ به علم و یا حکمت، در روایتی حضرت امیرالمومنین می فرماید حکمت (و دانش) را فراگیر هر چند از مشرکان باشد (مشکاة الانوار، ۱۳۴) به واقع می توان گفت، شرع مقدس اسلام برقراری

ارتباط با مسلمین را تحت شرایط حفاظت از تأثیرپذیری جامعه و دولت اسلامی از سلطه بیگانگان پذیرفته

و به جهت دعوت و تبلیغ اسلام باب نیکی و احسان به آنها را مفتوح گذاشته چرا که تبلیغ دین اسلام بدون داشتن ارتباط اجتماعی امری غیر ممکن می باشد،

یکی از مهمترین آیاتی که برقراری ارتباط اجتماعی با مشرکین را با چالش جدی مواجه می نماید آیه ۲۸ سوره توبه می باشد که می فرماید «انما المشرکون نجس» نظر به احکام باب طهارات شریعت اسلامی نجاست هر چیز موجب می شود اجتناب ویژه‌ای از آن صورت گیرد. نظر به مباحث مطرح پرسشی بدین صورت مورد طرح است که منظور از نجاست در آیه «انما المشرکون نجس» چه بوده و بر اساس آن چه نوع ارتباطی میان مسلمین با مشرکین ممکن می شود؟ از آنجا که واژه نجس در معانی مختلفی در عصر نزول اسلام بکار رفته است در این مقاله تلاش می شود با روش معنا شناسی تاریخی معانی مختلف و مراد این واژه در آیه استخراج گردیده و تأثیر آن در کیفیت ارتباط اجتماعی مسلمین با غیر مسلمین مورد تحلیل قرار گیرد. اهمیت این مسئله خود را در آنجا نشان می دهد که برخی از قرائت های افراطی و تفریطی از آیه موجب وهن اسلام و یا موجب تسلیط کفار می گردد. این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و اسنادی با رویکرد تحلیل محتوا به بررسی و پردازش داده های جمع آوری شده از اسناد تاریخی و روایی عصر رسالت و ماقبل آن پرداخته است. بر این اساس ابتدا معنا شناسی لغوی واژه نجس بررسی شده آنگاه با معنا شناسی توصیفی، هریک از احتمال های موجود در آیه مورد تحلیل واقع می شود.

معناشنای لغوی «نجس»

با توجه به اینکه واژه نجس در حالت های مختلف صرفی تغییر پیدا می کند و اعراب های متفاوت نحوی را می پذیرد و به تعبیر فنی متصرف و منصرف می باشد جزء واژگان اصیل محسوب می شود عبارت های زیر شاهد این مدعا می باشد. «نجس: اتخذک عودة للصبی، و الفاعل المنجس، و نجست الصبی تنجیسا، قال حسان:

وال و جاریة ملبوبة و منجس و طارقة فی طرقها لم تشدا

وجود واژگانی چون المنجس. نجست. تنجیسا. ینجس. تنجیس در عبارت‌های مذکور به روشنی متصرف و منصرف بودن این واژه را نشان می‌دهد.

در شناخت معنای واژه نجس وقتی که به استعمالات عرب عصر نزول قرآن و قبل و همچنین بعد عصر نزول وحی می‌نگریم معانی دقیق و ژرفی به دست می‌آید که موجب فهم دقیق‌تر از معنای مراد این واژه در لسان شاعر می‌شود در تشریح و اثبات این ادعی به برخی از استعمالات از این واژه می‌نگریم.

۱- یقال للمعوذ: منجس، و كان أهل الجاهلیة یعلقون علی الصبی و من یخاف علیه عیون الجن الأقدار من خرق المَحِیض و یقولون: الجن لا تقربها. ۴

در این عبارت چنین آمده است که در دوران جاهلیت (عصر قبل از نزول) مردمان عرب بر پسران خردسال و هر کس دیگری که احتمال حلول و تماس اجنه با او را می‌دادند از خوف آن اقدار و کثافتی از تکه پارچه‌های که زنان حائض استفاده می‌کردند و آلوده به خون حیض بود را به او آویزان می‌نمودند و به اصطلاح این کار را تعویذ می‌نامیدند و کسی که این کار را انجام می‌داد به عبارتی فاعل این کار را معوذ می‌گفتند و از آن جهت که معوذ اشیای کثیفی را در تعویذ به کار می‌گرفت به او منجس (با تشدید و کسره جیم) نیز اطلاق می‌گردید

۲- اللیث: المنجسُ الذی یعلق علیه عظام أو خرق. ۵

در این عبارت نیز کسی را که به او استخوان یا تکه پارچه‌ی آلوده به خون حیض را می‌بستند منجس (با تشدید و فتح جیم) گفته شده است

۳- الجوهری: و التَّنَجِیسُ شیء کانت العرب تفعله کالعوذة تدفع بها العین؛ و منه قول الشاعر: و عَلَّقَ أَنْجَاساً عَلَی الْمُنْجَسِ ۶

در این عبارت به عمل تعویذ تنجیس گفته شده و در بیان شاعر منجس اقداری را به شاعر آویزان نموده است که شاعر از آن به انجاس تعبیر نموده است

۴- و داء نجس و ناجس و نَجِیسٌ و عَقَامٌ: لا یرأ منه، و قد یوصف به صاحب الداء. ۷

ناجس و نجیس دو اصطلاح به کار رفته در این عبارت به افرادی گفته می شود که گرفتار بیماری می شوند که امید بهبودی از آن نمی رود

۵- الناجس و النجیس: اللذان لا یبرءان من دائهم

برای تأیید معانی ارائه شده از واژه نجس و تبیین بیشتر به عبارات و نقل قول های ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه نظر می کنیم. وی می نویسد:

"و من تخيلات العرب أنهم كانوا إذا خافوا على الرجل الجنون و تعرض الأرواح

الخبیثه له نجسوه بتعلیق الأقدار علیه كخرقه الحیض و عظام الموتی قالوا و أنفع من ذلك أن

تعلق علیه طامث عظام موتی ثم لا یراها یومه ذلك و أنشدوا للمزق العبدی

فلو أن عندی جارتین و راقیا و علق أنجاسا علی المعلق

قالوا و التنجیس یشفی إلا من العشق قال أعرابی

یقولون علق یا لك الخیر رمه و هل ینفع التنجیس من كان عاشقا

و قالت امرأه و قد نجست ولدها فلم ینفعه و مات

نجسته لو ینفع التنجیس و الموت لا تفوته النفوس

و كان أبو مهدیه یعلق فی عنقه العظام و الصوف حذر الموت و أنشدوا

أتونی بأنجاس لهم و منجس فقلت لهم ما قدر الله کائن " ۹

از این عبارت نیز چنین به دست می آید که عرب ها با بستن و آویزان کردن کردن اقدار

و کثافتی چون پارچه ای آغشته به خون حیض و اسخوان اجساد مرده و با طامث (خونی که با ازاله

بکارت برای اولین بار از زن خارج می شود) افراد را تنجیس می نمودند از عبارت های "نجسوه

بتعلیق الأقدار" "نجسته لو ینفع التنجیس" به روشنی به دست می آید که وقتی کسی را که اقدار

می بستند آن کس نجس می شد و آن عمل را تنجیس می گویند و از واژه انجاس در عبارت "و

علق أنجاسا علی المعلق" مشخص می شود که به اشیای خارجی قدر و کثیف نیز نجس گفته

می شود و همچنین است واژه انجاس در عبارت "أتونی بأنجاس لهم و منجس"

واگر دسته دیگری از عبارت‌های چون:

۱- ان ابراهیم (ع) انما خرج عن جملتهم لانه ظهر فی قلفته برص وان من كان به ذلك فهو نجس لا یخالطونه ۱۱

جدا از صحت یا سقیم بودن مضمون خبر این نقل تاریخی حاکی از آن است که شخصی را که مبتلا به بیماری که امید بهبودی از آن نمی رفت و از طرفی این نوع بیماری ها مانند جزام و برص که در همین روایت نیز از آن یاد شده از گونه بیماری های مسری و واگیر می باشند نجس می نامیدند و به نوعی می توان گفت شخص نجس در اینجا یعنی شخصی که موجب تنفر است و باید از او پرهیز شود.

همانگونه که در گزارش فراهیدی در العین گذشت ناجس و نجیس کسانی هستند که از بیماری که بدان گرفتار شده اند بهبود نمی یابند.

همچنین از روایت ابن ابی الحدید نیز روشن شد که به اقداری که با آن عمل تنجیس انجام می شود همانند کسی که عمل تنجیس بر روی او صورت می گیرد نجس گفته میشود. بنابراین نکات زیر از مباحث ارائه شده بدست می آید.

۱- وازه نجس به اعیان خارجی نیز اطلاق می شود به مانند پارچه آغشته به خون حیض یا استخوان مردگان که ذاتا تنفر آور و مورد اجتناب واقع می شوند.

۲- شخصی را که با قدرات تعویذ می کردند برای ایجاد نوعی تنفر و انزجار بوده تا مورد اجتناب واقع شود و مورد توجه چشم ها نباشد و به او منجس (با تشدید و فتحه جیم) اطلاق می گردید.

۳- به شخصی هم که به سبب بیماری خاصی مورد انزجار و اجتناب واقع شود نجس و ناجس و نجیس گفته می شود.

۱۰- القلّة جلف الذکر للّیّ ألبسته الحشفة و یحیّ للّیّ انقطع عن نیک الصبی.

لسان العی ج: ۹ ص: ۲۹۰

۱۱- الأثر ر الباء فی عن القرین الخالیة

معنا شناسی توصیفی واژه نجس

منظور از معناشناسی توصیفی شناسای معنای اراده شده از یک واژه در قران کریم می باشد.

با توجه به اینکه واژه نجس در قران تنها یکبار در آیه ۲۸ سوره توبه آمده

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ » (توبه : ۲۸)

واژ طرفی سوره توبه در سال نهم هجرت نازل گشته و طبق گزارش مورخان و مفسران منظور

از عبارت «بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا» در آیه سال برائت از مشرکین بوده است ۲ که همان سال نهم هجرت

است. از همین رو حدود بیست و دو سال دامنه نزول وحی و تشریح مسائل و احکام عملی دین مقدس

اسلام در ماقبل نزول این آیه قرار می گیرد لذا ضرورت پیدا می کند تا دامنه بیست و دو ساله

نزول وحی و کاربرد واژه نجس و اراده معنای که از آن می شود را در این دوره بررسی نمود تا به

این پرسش که آیا تغییر و تحولی در معنای واژه نجس در دوره نزول وحی نسبت به عصر قبل نزول

وحی رخ داده است یا اینکه جواب منفی می باشد و تحول و تغییری روی نداده و همان معنای که از

واژه نجس در آن دوره اراده می شد در همین دوره نیز اراده می شود از همین رو ما برای پاسخ به

این پرسش به علت عدم تکرار این واژه در قرآن و نبود سیاق های مشابه و سیاق های موضوعی

روایت های را که با قراین متفاوت می توان مشخص کرد قبل از آیه

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ » (سوره توبه آیه ۲۸)

صادر شده اند را بررسی می نمایم.

۱- علامه مجلسی در بحار الانوار در تفسیر و تبیین آیه ۲۸۵ سوره بقره "لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا

وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تَأْخُذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا

كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ

مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (بقره : ۲۸۶)

روایتی را از امیرالمومنین علی (ع) نقل می کند

در مقام فضیلت و شرف حضرت نبی اکرم بر سایر انبیاء. در این روایت وقتی که حضرت رسول

الله عرضه می دارد:

(رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا)

در اجابت این درخواست و دعای حضرت رسول الله (ص) خداوند تفاوت های شریعت اسلام

را با سایر شرایع بیان می کند تا اینکه می فرماید:

«كَانَتْ الْأُمَمُ السَّالِفَةُ إِذَا أَصَابَهُمْ أَدَى نَجَسٍ قَرُّ صُوهٍ... وَ قَدْ جَعَلْتُ الْمَاءَ طَهُورًا لَأُمَّتِكَ مِنْ جَمِيعِ الْأَنْجَاسِ وَالصَّعِيدِ فِي الْأَوْقَاتِ»

با توجه به اینکه

الف - این آیه از آیات پایانی سوره بقره می باشد و سوره بقره نیز بدون اختلاف در اوایل

هجرت به مدینه در مدینه نازل شده است

ب - عبارت و قد جعلت الماء طهوراً که حکم به طهارت آب می دهد ما خود از آیه :

وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا (فرقان : ۴۸)

می باشد

ج - مطابق روایت ابن عباس و جابر بن زید سوره فرقان از آیات مکی می باشد و از هشتاد سه

سوره ای که در مکه نازل شده بر اساس ترتیب نزول چهل و دومین سوره می باشد اما سوره بقره

مدنی بوده و هشتاد و هشتمین سوره در ترتیب نزول است. ۱۴

برداشتی که از این آیه و روایت می شود می تواند چنین باشد تشریح طهارت و نجاست برخی

از اشیاء در قبل از نزول "حکم انما المشركون نجس" بوده است

۲- الف - وَ لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله بِسَدِّ أَبْوَابِ النَّاسِ مِنْ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله شَرِيفًا [تَشْرِيفًا] لَهُ وَ صَوْنًا لَهُ عَنِ النَّجَاسَةِ أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمُ الْمَفْتُوحَةَ إِلَيَّ

الْمَسْجِدِ بَعْدَ يَوْمِي، وَ أَنْ لَا يَدْخُلَهُ جَنْبٌ وَ لَا نَجَسٌ، ۱۵

۱۳ بحار الأنوار ج ۱۶ ص ۳۴۶

الإلا تليج ج : ۱ ص : ۳۳۱

إرشولولللبا ج ج طس ص ۴۱۰

۱۴. کي : علم قرآني محمد هني معرفه بيته نزلي قران في جولي ك درن كبا ترسم شه لته ص ۹۹

۱۵ بحار الأنوار ج ج ۰۰ ص : ۳۶۲ و البدلي والنهلي ج ص ۳۴ بانتي اخفه ر الفاظ

ب- قال رسول الله (ص): ان الله عز و جل امر موسى ان يبني مسجدا طاهرا لا يسكنه الا هو و هرون و ابنا هرون شبر و شبير و ان الله قد امرني ان ابني مسجدا لا يسكنه الا انا و علي و الحسن و الحسين سدوا هذه الابواب الا باب علي و قال سدوا قبل ان ينزل العذاب فخرج الناس مبادرين و خرج حمزة بن عبد المطلب يجر قطيفة له حمراء و عينا تدران يبكي و يقول يا رسول الله اخرجت عمك و اسكنت ابن عمك فقال ما انا اخرجته و لا انا اسكنته و لكن الله اسكنه و قال له بعض اصحابه يا رسول الله دع لي كوة انظر اليك منها حين تغدوا و تروح فقال عليه السلام لا و لا مثل ثقب الابرة. ١٦

وقتی که این دو روایت را در کنار همدیگر بررسی می کنیم چنین بدست می آید:

اولا- وجود شخصیت حمزه بن عبدالمطلب در این روایت حاکی از آن است که دستور سد ابواب مردم بر مسجد النبی در سال های اول هجرت بوده است.

ثانیا- وجود عبارت "صَوْنًا لَهُ عَنِ النَّجَاسَةِ" حاکی از آن است که پیامبر برای جلوگیری از نجس شدن مسجد این دستور را داد و روشن است که معنای نجس در این دستور مطلق چیزی که موجب انزجار می شود و باید از آن اجتناب شود نمی باشد بلکه می تواند اعیان خارجی باشد اگر چه این معنی نص نمی باشد

اما در معنای نجس در عبارت "أَلَا يَدْخُلُهُ جَنْبٌ وَلَا نَجَسٌ" بنا بر چند دلیل باید واژه "ذو" را در تقدیر بگیریم و آن را ذونجس معنا کنیم اول اینکه نجس در این عبارت فاعل قرار گرفته است و عطف بر جنب شده و هم ردیف آن آمده است و علت ممنوعیت ورود جنب و نجس در این روایت بخاطر مصون ماندن مسجد از نجاست می باشد

دوم اینکه با توجه به روایت های که از نهی رسول الله (ص) نسبت به دخول جنب و حائض به مسجد خبر می دهد مشخص می شود که منظور از نجس زن حائض می باشد. از جمله این دو روایت

۱- دخل رسول الله صلى الله عليه و سلم صرحه هذا المسجد فنادى بأعلى صوته إن هذا المسجد لا يحل لجنب و لا لحائض ۱۷

۲- إن مسجدي حرام على كل حائض من النساء جنب من الرجال، ۱۸

۳- ألا لا يحل هذا المسجد لجنب، و لا لحائض

اگر صدور این روایت ها را بعد از نزول آیه ۴۳ نساء «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا» (نساء: ۴۳) بدانیم با توجه به این که سوره نساء نیز در سال های اول هجرت در مدینه نازل شده است قول به صدور دستور سد ابواب در سال های اول هجرت تقویت می شود.

ثالثاً- از عطف نمودن حائض بر جنب مشخص می شود که منظور از ذونجس همان حائض می باشد که در روایت الف با واژه نجس آمده است.

وجود برخی گزارش ها از دوره قبل از نزول وحی نسبت به نگرش عموم افراد به زن حائض این قول را تقویت می کند از جمله:

۱- أمرهم فی الحيض و الحائض شدید يجب عليهم أن يعتزلوها و ثيابها و أوانيها و ما مسته الحائض من شيء فقد نجس و وجب أن يغسل و إن مست لحم القربان و جب أن يحرق ذلك اللحم بالنار و من مس الحائض أو خبزت أو طبخت أو غسلت فكله نجس حرام على الطاهرين ۲۰

این روایت حاکی از عقاید یهودیان است و ضمیر -هم- در امرهم در متن اصلی روایت به بنی سرائیل بر می گردد اما نشان از این توهم است که زن حائض نجس می باشد و هر چیزی را که مس و لمس کند آن را نجس می کند

۲- واقدی از ابن ابی ذئب از صفیه دختر زیاد ما را خبر داد که می گفته است سرگرم شستن جامه خود از خون حیض بودم میمونه مرا دید و گفت ما تنها این کار را نمی کردیم بلکه آن را

۱۷. إمتاع الأسماع، ج ۱۰، ص: ۱۸۲

۱۸. همان

۱۹. إمتاع الأسماع، ج ۱۰، ص: ۱۸۳

۲۰. البدء والتاریخ، ج ۴، ص: ۳۸

کاملاً می‌تراشیدیم. صفیه می‌گوید و از میمونه شنیدم که می‌گفت عرق بدن زن حائض نجس نیست^{۲۲}

اگر چه روایت اول مربوط به عقاید یهودیان می‌باشد اما در روایت دوم عبارت "صفیه می‌گوید و از میمونه شنیدم که می‌گفت عرق بدن زن حائض نجس نیست. به روشنی نشان می‌دهد تصوراتی شبیه به عقاید یهودیان در میان عرب دوره جاهلیت بوده که بر تصورات مردم دوره نزول وحی اثر می‌گذاشته است

در روایت مورد بحث عبارتی بدین صورت "لَا يَدْخُلُهُ جُنْبٌ وَلَا نَجَسٌ" وجود دارد که به علت وجود چند محذور باید از ظهور واژه نجس دست کشید و آن را به ذو نجس یا معنای از نجس آنگاه که به شخصی که دچار بیماری درمان ناپذیر و مسری یا هر چیزی که موجب تنفر و اجتناب می‌گردد اطلاق می‌شود حمل کرد از جمله محظورات :

الف - واژه نجس در این عبارت فاعل جمله می‌باشد

ب- قراین متقن حاکی از آن است که منظور از نجس در این روایت حائض می‌باشد

ج- هیچ دلیلی بر نجس العین بودن زن حائض وجود ندارد

د - همچنین نمی‌شود مطلقاً حکم کرد که حائض همواره ذو نجس است

در این روایت چنین آمده است که عمر بن خطاب صحیفه‌ی از قرآن را که سوره طه بوده است را از خواهرش طلید اما خواهرش به علت مشرک و در نتیجه نجس بودن او از در اختیار گذاشتن قرآن به او ممانعت کرد تا اینکه عمر دستانش را شست آن‌گاه آن‌را در اختیار او گذاشت. ۲۲

اگر این روایت صحیح باشد منظور از نجس بودن مشرک ذو نجس بودن است که با شستن بر طرف می‌شود اما این گزارش تاریخی از چند لحاظ مخدوش می‌باشد

الف- بنا به گزارش مسلم تاریخ اسلام عمر بن خطاب در مکه بوده است و حکم نجس بودن مشرک در مدینه در سال نهم هجرت بیان گردیده است و صدور این عبارت انت نجس علی شرکک در آن دوره بعید به نظر می‌رسد

ب- عبارت إنه لا يمسسه إلا المطهرون یا عبارت لا يمسسه الا طاهر در گزارش های دیگر ۲۳
ماخوذ از آیه ۷۹ سوره واقعه می باشد و محتوای این سوره مانند آیه های ۴۶ و ۴۷ و كانوا يصرون
على الحنث العظيم (۴۶) و كانوا يقولون اذا متنا و كُنَّا تُرَاباً وَ عِظَاماً اِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۴۷) حاکی از
آن است که این سوره در دوره علنی بودن دعوت اسلام می باشد

اما گزارش های که از اسلام عمر می شود دلالت بر این می کند که اسلام عمر در دوره ای
بوده است که دعوت به اسلام هنوز به طور کامل علنی و آشکار نشده است ۲۴

د- در صورت فرض اگر این دلایل را برای مخدوش دانستن این روایت کافی ندانیم روایتی
که واقعی در طبقات الکبری از اسلام عمر گزارش می کند که بجای عبارت "نجس علی شرکک"
واژه "رجس" بکار رفته است این روایت را از موضوعیت برای استناد اسقاط می کند ۲۵

در این روایتی دیگر ام حبیبه دختر ابوسفیان از نشستن ابوسفیان بر فراش رسول الله (ص)
ممانعت می کند و دلیل آن را نجس بودن او به علت شرک می داند. ۲۷

تقریباً اشکالاتی که به روایتی که گزارش از اسلام عمر می داد وارد بود به این روایت نیز وارد
است به علت آنکه این روایت تصریح بر این دارد که آمدن ابوسفیان به مدینه و رفتن او به خانه
رسول الله قبل از فتح مکه بوده است و از طرفی از مسلمات تاریخ اسلام یکی آن است که جریان
برائت از مشرکین و نزول سوره توبه و همچنین آیه و حکم "انما المشرکون نجس" بعد از واقعه فتح
مکه می باشد از همین رو صدور این کلام "انت امرؤ نجس مشرک" از ام حبیبه بعید به نظر
می رسد مگر آنکه مراد از واژه نجس را آنچه که موجب تنفر است و باید مورد اجتناب واقع شود
بدانیم

پرتال جامع علوم انسانی

۲۳ سبل الهدی، ج ۲، ص: ۳۷۲

۲۴ الطبقات الکبری، ج ۳، ص: ۲۰۴

۲۵ السیره النبویه، ج ۱، ص: ۳۴۷ و البدایة و النهایة، ج ۳، ص: ۸۱

سبل الهدی ج ۲ ص: ۳۷۲

۲۶ الطبقات الکبری، ج ۳، ص: ۲۰۴

۲۷ المنتظم، ج ۵، ص: ۲۱۱ و الكامل، ج ۲، ص: ۲۴۱ و الإصابه، ج ۸، ص: ۱۴۲

۵- گویند، شمار مسلمانانی که همراه رسول خدا (ص) بودند سی هزار نفر و شمار اسب ده هزار بود. پیامبر (ص) به هر یک از خاندان‌های بزرگ انصار دستور فرموده بود که پرچم و رایت داشته باشند و قبائل دیگر عرب هم دارای رایات و پرچم‌هایی بودند. پیامبر (ص) رایت بنی مالک بن نجار را به عماره بن حزم داده بودند، و چون زید بن ثابت به حضور پیامبر (ص) رسید، پیامبر (ص) پرچم بنی مالک بن نجار را به زید دادند. عماره گفت: ای رسول خدا، مثل اینکه بر من خشم گرفته‌اید. فرمود: نه به خدا سوگند، شما هم قرآن را مقدم بدانید! او بیشتر از تو قرآن می‌داند و قرآن اشخاص را فضیلت و برتری می‌دهد اگر چه بنده بینی بریده‌ای باشد، و دستور فرمود تا پرچم‌های اوس و خزرج را هم افرادی که بیشتر قرآن می‌دانند حمل کنند. ابو زید پرچم بنی عمرو بن عوف را حمل می‌کرد و معاذ بن جبل پرچم بنی سلمه را.

روزی پیامبر (ص) در حالی که جبه پشمی بر تن داشت و لگام یا دهانه اسب خود را در دست گرفته بودند و در حال مقدمات نماز بودند، اسب شاشید و از بول او به جبه ترشح شد.

پیامبر (ص) جبه را نشست و فرمود شاش و آب دهان و عرق اسب نجس نیست^۲

این روایت در جریان جنگ تبوک صادر شده و این واقعه بعد از فتح مکه و قبل نزول سوره توبه و آیه "انما المشركون نجس" بوده است. این روایت تصریح بر این می‌کند که واژه نجس به معنای مخصوص شرعی خود که مانع از طهارت شرعی و نماز است در میان مسلمانان رایج شده بود

۶- عبید الله بن موسی، از اسرائیل، از سماک، از قابوس بن مخارق ما را خبر داد که می‌گفته است ام الفضل در خواب دید که پاره‌یی از تن رسول خدا در خانه اوست، به حضور ایشان رفت و موضوع را گفت، پیامبر فرمودند «به خواست خداوند خیر و نیکی است، دخترم فاطمه پسری می‌آورد که او را با شیر پسر تهم شیر خواهی داد» حسین (ع) زاده شد و فاطمه او را به من عنایت کرد و او را شیر دادم و چون کودک به جنب و جوش آمد، او را به حضور پیامبر آوردم و ایشان کودک را بر دامن خود نشانند و کودک ادرار کرد، گوید ام الفضل با دست خود میان شانه‌های طفل زد، پیامبر فرمودند ام الفضل خدایت به صلاح دارد و رحمت فرماید، پسر ما به درد آوردی، ام الفضل گفت اینک دامن خود را در آور و جامه دیگر بپوش تا آن را بشویم، پیامبر فرمود «بر

روی ادرار پسر بچه شیرخوار فقط آب می‌ریزند و محلی را که با ادرار دختر شیرخوار نجس شده باشد می‌شویند» ۲۹۰

این روایت نیز اگر چه گزارش از سال های اول هجرت به مدینه می دهد تصریح بر این دارد که احکام نجاسات و طهارت شرعی در مدینه رایج بوده و اذهان مخاطبان وحی از آن معنای خاصی را می فهمیدند

۷- و اقدی از مالک بن انس از اسحاق بن عبد الله بن ابی طلحه از گفته حمیده دختر عبید بن رفاعه بن رافع بن مالک زرقی از گفته مادرش کبشه دختر کعب بن مالک ما را خبر داد که می گفته است ابو قتاده به دیدار ما آمد، ظرف آبی خواست که وضو بگیرد، برای او آب آوردند در این هنگام ماده گربه یی آمد، ابو قتاده ظرف آب را جلو گربه گرفت که آب خورد، ابو قتاده به ما گفت از پیامبر (ص) شنیدم که می فرمود «دهان گربه نجس نیست که گربه از جانوران اهلی است که گرد شما می گردند» ۲۹۱

این روایت نیز مانند روایت قبلی است با این تفاوت که نمی توان زمان خاصی را برای آن مشخص کرد

۸- حین أمر رسول الله صلی الله علیه و سلم یاخراج المنافقین من المسجد إلی رجل یقال له: الحارث بن عمرو- و كان ذا جمه- فأخذ بجمته، فسجبه بها سحبا عیفا، علی ما مر به من الأرض حتی أخرجہ من المسجد، قال: یقول المنافق: لقد أغلظت یا ابن الحارث، فقال له: إنک أهل لذلك، آی عدو الله لما انزل الله فیک، فلا تقربنّ مسجد رسول الله (ص) فإنک نجس ۲۹۲

این روایت در جریان مسجد ضرار که با نزول آیه (التوبه: ۱۰۷) وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضَرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَكَيْلًا لِنَا أَنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۰۷) اتفاق افتاد همانگونه که از ترتیب آیات و محتوای روایت بدست می آید این واقعه بعد از نزول آیه "انما المشركون نجس" اتفاق افتاده است گزارش از نجس بودن مشرکان در تصور مردم عصر نزول آیات می دهد اما

۲۹ الطبقات الكبرى/ترجمه، ج ۸، ص: ۲۹۱

۳۰ الطبقات الكبرى/ترجمه، ج ۸، ص: ۴۷۶

۳۱ إمتاع الأسماع، ج ۱۴، ص: ۳۶۵ و البدایة والنهایة، ج ۳، ص: ۲۴۱

مشخص نیست که منظور از نجس در کدام معنا است در معنای نجاست اعیانی چون خون و ادرار
یادر معنای نجاست شخص جنب و حائض

ما برای روشن تر شدن بحث به چند روایت از دوره بعد نزول قران و انقطاع وحی اشاره
می کنیم و به معانی که از واژه نجس اراده می شود نظری می افکنیم

۱- کان أبو بكرة رجلا صالحا، منالذین «یمشون علی الأرض هونا [۱]». فتبع المغيرة ذات يوم، و
كان متقنعا بثوبه، فدخل دار أم جميل. و دخل أبو بكرة دارا إلى جانبها، و سعد سطحها فيها مشرفا
على الدار، فرآها و قد التزمته و لثمته. فقال: سيجيء بعد هذا ما هو أعظم منه. فأقبل راجعا، فدعى
شبل بن معبد البجلي حليف ثقيف، و نافع بن الحارث أخاه، و زياد بن عبيد. فأقبلوا أربعتهم حتى
أشرفوا على المغيرة و هو فوق أم جميل ينكحها. فجعل أبو بكرة يقول لأصحابه: أثبتم، أثبتم؟ قالوا:
نعم. حتى كان فيما رأوا أثرا من الجدرى بفخذها. ثم إن المغيرة اغتسل و خرج من عندها. فأتاه
أبو بكرة، فقال: يا مغيرة اجتنب مصلاتنا، فإنك نجس. فقال: لا، و لا نعمه عين. قال: فرحل أبو بكرة
حتى أتى المدينة. فلما رآه عمر، قال: اللهم إني أسألك خيرا ما جاء به، و أعوذ بك من شرا ما جاء
به، ما وراءك؟ قال: أخبرك أن المغيرة بن شعبة زان. فقال عمر: ويحك ما تقول؟

قال: نعم يا أمير المؤمنين، هو زان ٣٢

۲- و بلغ عمر ان خالدًا دخل الحمام فتدلكتك بعد النوره بشخين عصفور معجون بخمر، فكتب اليه:
بلغني انك تدلكت بخمر، و ان الله قد حرم ظاهر الخمر و باطنه، كما حرم ظاهر الإثم و باطنه، و قد
حرم مس الخمر الا ان تغسل كما حرم شربها، فلا تمسوها أجسادكم فإنها نجس، و ان فعلتم فلا
تعودوا ٣٣

۳- بعد از او عثمان، سعيد بن عاص را حاکم کوفه کرد و چون سعيد بعنوان حکومت وارد
کوفه شد پیش از آنکه منبر را بشویند از منبر رفتن خودداری کرد و بفرمود تا آنرا بشستند و گفت
«وليد نجس و پليد بوده است» ٣٤

٣٢ أنساب الأشراف، ج ١، ص: ٤٩١

٣٣ تاريخ الطبري، ج ٤، ص: ٦٦

البداية والنهاية، ج ٧، ص: ٨٠

٣٤ مروج الذهب/ترجمه، ج ١، ص: ٦٩٤

۴- فی الحدیث عن الحسن فی رجل زنی بامراه تزوجها فقال: هو انجسها وهو احق بها ۳۵
در این دسته از روایت ها در روایت شماره دوم واژه نجس در معنای مخصوص شرعی بکار
رفته است که مانع از طهارت شرعی و نماز است اما در سایر روایت ها از واژه نجس نمی توان این
معنا را فهمید بلکه معنای نوعی تنفر که موجب اجتناب می شود از آن ظهور دارد.

تحلیل و بررسی و نتیجه گیری نهایی :

بر اساس مباحث ارائه شده چنین بدست می آید که که واژه نجس در دوره قبل از عصر نزول
برای سه معنا بکار می رفت

الف - اعیان خارجی

ب- کسی که با انجاس تعویذ می شد در واقع به معنی ذو نجس است

ج- به هر کسی که بنا به دلایلی مانند بیماری های واگیر یا حائض بودن موجب تنفر می شد و
باید مورد اجتناب واقع شود

همچنین از مباحث ارائه شده در قسمت دوم مقاله (معنا شناسی توصیفی) بدست آمد که همان
معنای که از واژه نجس در عصر قبل از نزول وحی اراده می شده در دوره نزول وحی نیز اراده
می شده است

بنابراین اگر طبق این معانی به این آیه نگریسته شود (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ
فَلَا يَفْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ
اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (توبه : ۲۸)

اولا - برداشت معنای نجا است در معنای بند «الف»، تنها یک احتمال است و وجود احتمالات
دیگر موجب ابطال استدلال به آن می گردد، همچنین وجود روایت های چون حضور ابوسفیان در
حال شرک در مسجد النبی در مدینه به اجازه رسول الله، می تواند دلیل متقنی باشد بر ابطال استناد
به این احتمال در فهم مراد آیه.

ثانیا- برداشت معنای بند «ب» نظر به اینکه مشرکین معمولاً ذو نجس بوده اند و همین امر
موجب پرهیز و اجتناب می شده است، یک امر عرفی متعلق به دوره عصر رسالت بوده و چه بسا

می تواند در عرف های مختلف متفاوت گردد بنابراین حکمی متغیر می باشد لذا نمی تواند دلالت آیه را برساند، از دیگر سو چنین فرضی امری حتمی نیست چه بسا مشرکی پیدا شود که هیچ نجاستی همراه وی نباشد از آنجا که وجود احتمال عدم نجاست همراه مشرک در این فرض ممکن است بنابراین این دلالت از اثبات مراد ساقط است. مگر آنکه گفته شود منظور از ذونجس بودن، جنب و حائض بودن است و از طرفی چون مشرکین مقید به احکام شریعت اسلامی نیستند لذا همواره واجب الغسل جنابت و طهارت از حیض می باشند بدین جهت از آنها باید اجتناب گردد، در این فرض هم گفته می شود که همان دستورات مربوط به جنب و حائض در شریعت اسلام بر آنها لازم می گردد و آن صرفاً حضور در مسجد می باشد و نه فراتر از آن که موجب ممنوعیت برقراری ارتباط با آنها گردد که لمس و مس آنها سبب نجاست شود. شایان ذکر است این فرض با دلالت قسمت بعدی آیه که می گوید «فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» آنها را به مسجد الحرام نزدیک نگردانید به دستورات اسلام نسبت به حائض و جنب همخوان است.

ثالثاً - بر اساس سقوط حجیت استناد به دو احتمال نخست، فرض سوم یعنی لزوم اجتناب و عدم مخالفت با مشرکین بدون متنجس شدن از برخورد با آنها و قسمت دوم احتمال دوم یعنی عدم امکان حضور مشرکین در مساجد مفروض و ثابت است

منابع

- ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله بن محمد بن الحسين أبو حامد، عز الدين (المتوفى : ٦٥٦هـ) شرح نهج البلاغة، دار احياء الكتب العربية عيسى البابي الحلبي وشركاه
- ابن اثير عز الدين أبو الحسن علي بن ابى الكرم المعروف (م ٦٣٠) الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر - دار بيروت، ١٣٨٥/٩٦٥ هـ
- ابن جوزى، أبو الفرج عبد الرحمن بن على بن محمد (م ٥٩٧) المنتظم فى تاريخ الأمم و الملوك، تحقيق محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، بيروت،
- ابن حجر العسقلانى (م ٨٥٢) الإصابة فى تمييز الصحابة، تحقيق عادل احمد عبد الموجود و على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلمية، ط الأولى، ١٩٩٥/١٤١٥.
- ابن كثير الدمشقى أبو الفداء اسماعيل بن عمر (م ٧٧٤)، البداية و النهاية، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٧/٩٨٦ هـ
- ابن منظور محمد بن مكى، لسان العرب، ناشر، دار صادر مكان چاپ: بيروت سال چاپ: ١٤١٤ ق نوبت چاپ: سوم
- ابو سعيد واعظ خرگوشى (م ٤٠٦)، شرف النبى، تحقيق محمد روشن، تهران، بابك، ١٣٦٦
- بلاذرى أحمد بن يحيى بن جابر (م ٢٧٩)، كتاب جمل من انساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زرکلى، بيروت، دار الفكر، ط الأولى، ١٤١٧/٩٩٦ هـ
- حميرى المعافرى عبد الملك بن هشام (م ٢١٨)، السيرة النبوية، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأييارى و عبد الحفيظ شلبى، بيروت، دار المعرفة، بى تأ.
- ديلمى شيخ حسن، إرشاد القلوب إلى الصواب، ناشر: شريف رضى
- صالحى الشامى محمد بن يوسف (م ٩٤٢)، سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد، تحقيق عادل احمد عبد الموجود و على محمد معوض، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأول نوبت چاپ: دو
- طبرسى احمد بن على، الإحتجاج على أهل اللجاج، ناشر: مرتضى
- طبرى أبو جعفر محمد بن جرير (م ٣١٠) تاريخ الأمم و الملوك، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، بيروت، دار التراث، ط الثانية، ١٣٨٧/٩٦٧ هـ

- فراهيدى خليل بن احمد، العين، ناشر: انتشارات هجرت مكان چاپ: قم سال چاپ: ۱۴۱۰ ق
- قطب الدين الراوندى، فقه القرآن، مكتبة آية الله العظمى النجف، مطبعة الولاية - قم التاريخ : ۱۴۰۵، الطبعة الثانية
- مجلسى محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ناشر اسلامى قم
- محمد بن سعد بن منيع الهاشمى البصرى (م ۲۳۰)، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى، ۱۴۱۰/۹۹۰ هـ
- مسعودى، مروج الذهب و معادن الجوهر، (م ۳۴۶)، تحقيق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ج دوم، ۴۰۹ هـ
- مطهر بن طاهر المقدسى (م ۵۰۷)، البدء و التاريخ، بور سعيد، مكتبة الثقافة الدينية، بى تا.
- معرفت محمد هادى، علوم قرآنى، مؤسسه فرهنگى تمهيد قم ۱۳۸۳
- مفيد محمد بن نعمان الفصول المختارة، بى جا، بى تا
- المقرئى تقي الدين أحمد بن على (م ۸۴۵)، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، تحقيق محمد عبد الحميد النميسى، بيروت، دار الكتب ال
- واقدى، محمد بن عمر (م ۲۰۷)، كتاب المغازى، تحقيق مارسدن جونس، بيروت، مؤسسه الأعلمى، ط الثالثة، ۱۴۰۹/۹۸۹ هـ



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی